

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین‌پژوهی علوی،
سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم (پائیز و تابستان ۱۴۰۰)

The Role of the Perfect Man in the Survival of the World

Majid Mohebzadeh¹ \ Ahamad Beheshti² \ Mohsen Zareie Jalilani³

Abstract

Philosophers believe that as the existence of the possible beings needs a cause and their survival also needs a cause. One of the most important mystical and religious subjects is the role of the perfect man in the world. In the following article, by using analytical-descriptive method, the essence of the perfect man is analyzed first. It has been discussed that the perfect man is the emanation of the Divine characteristics and names and then by citation of the verses of the holy Quran and the Hadithes of the infallible Imams, this fact has been proved that the existence of the perfect man (i.e. absolute vicegerent of God) on earth has been continued since the existence of prophet Adam. Then it is pointed that the scholars of mysticism and philosophy believe that the perfect man is the cause of the survival of the world, because they believe that the perfect man protects human beings by God's permission. He is also the focal point of existence and a medium of Divine's grace, and everything was created because of the perfect man, and the world's order is originally managed by him. He is the ultimate goal of the creatures. The necessity of the infallibility of the perfect man, as God's absolute vicegerent, is inevitable because he must be a perfect copy of Divine characteristics and names and the synthetic existence. In the current era this important duty is fulfilled by Imam Mahdi (PBUH).

Keywords: Perfect man, absolute vicegerent, reason for survival, people of knowledge, synthetic existence.

1 - Phd student, Quran and Hadith Studies, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Kazeroon Branch, Iran, Majidmohebzadeh8@gmail.com

2 - Full professor, Department of Philosophy, Theology, Faculty of Humanities, University of Tehran, (Corresponding Author), m.beheshti@yahoo.com

3 - Assistant professor, Quran and Hadith Studies, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Kazeroon Branch, Iran,

جایگاه انسان کامل در بقاء عالم

مجید محب زاده^۱ / احمد بهشتی^۲ / محسن زارعی جلیانی^۳

چکیده

فلاسفه معتقدند ممکن‌الوجودها همچنان که در ایجاد به علت نیازمند هستند در بقاء نیز به علت نیاز دارند. یکی از مباحث مهم عرفانی و دینی عبارت است از «جایگاه انسان کامل در جهان». در مقاله پیش رو با روش تحلیلی توصیفی، ابتدا چیستی انسان کامل مورد بررسی قرار گرفته و به این بحث پرداخته شده که انسان کامل تجلی‌گاه صفات و اسماء الهی است. سپس با استناد و استشهاد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) این حقیقت تبیین و اثبات شده است که وجود انسان کامل یا همان خلیفه مطلق خدا در زمین از زمان حضرت آدم استمرار داشته است. در ادامه بدین امر اشاره گردیده که عرفا و فلاسفه، انسان کامل را علت بقای عالم می‌دانند؛ چون از دیدگاه آنان انسان کامل به اذن خدا حافظ خلق است و مرکز دایره وجود و واسطه فیض الهی است و همه چیز به واسطه انسان کامل خلق شده و نظم و ترتیب عالم از وجود اوست و او غایت موجودات است. ضرورت عصمت در انسان کامل به عنوان خلیفه مطلق خداوند امری اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که او باید آینه تمام‌نمای صفات و اسماء الهی و کون جامع باشد. در عصر حاضر این امر مهم برعهده حضرت ولی عصر امام زمان (عج) می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، خلیفه مطلق، علت مبقیه، اهل معرفت، کون جامع.

۱ - دانشجوی دکتری، قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران،

Majidmohebzadeh8@gmail.com

۲ - استاد، گروه فلسفه و کلام و الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)،

m.beheshti@yahoo.com

۳ - استادیار، گروه قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، واحد کازرون، دانشگاه آزاد اسلامی، کازرون، ایران،

۱- مقدمه

یکی از مباحث مهم در حوزه عرفان مسئله انسان کامل است. در آموزه‌های دینی انسان کامل هم علت ایجاد عالم و هم علت بقای آن است. خداوند جهان را به حرمت انسان کامل آفرید. در حدیث قدسی خداوند خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی، بی‌تا: ج ۱۵، ۲۸). مطابق این حدیث، حضرت محمد (ص) علت ایجاد عالم است و در طول حیات آن حضرت طبق روایت «لولا الحجۃ لساخت الارض بأهلها» حسن‌زاده، ۱۳۶۵: نکته ۸۸۲، ص ۷۲۵)، علت بقای عالم نیز هست و پس از او امامان معصوم (صلوات الله علیهم) به‌عنوان انسان کامل علت بقای عالمند. عالم هستی مجموعه‌ای از ممکنات است و ممکنات همچنان که در ایجاد به علت نیازمندان در بقاء نیز به علت نیاز دارند. فلاسفه حکمت متعالیه بر این باورند که وجود ممکنات و جهان هستی وجود رابطی است که همواره متکی و نیازمند به خداوند است و عالم هستی از خود استقلالی ندارد و همواره محتاج و متکی به فیض خداوند است. بنابراین عالم هستی همان‌طور که در خلقت و آفرینش نیازمند خالق و آفریدگار است، پس از خلقت خویش نیز محتاج فیض خداوند است (طباطبایی، بی‌تا: ۶۵). به اعتقاد ملاصدرا در نگاه به موجودات اطراف می‌بینیم که وجودشان عین وابستگی و نیاز است. موجودات وابسته و نیازمند باید به وجودی متصل باشند که آن موجود در ذات خود نیازی به غیر نداشته باشد و قائم به ذات خویش باشد. همه موجودات جهان و کل هستی به وجودی بی‌نیاز وابسته است. ملاصدرا این وابستگی و نیاز موجودات عالم را به موجودی بی‌نیاز و غیره وابسته را امکان فقری می‌نامد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۴: ج ۶، ۱۲). طبق نظریه امکان فقری جهان هستی یکپارچه نیاز است و از خود هیچ استقلالی ندارد. اگر ذات الهی یک لحظه عنایت خویش را از هستی باز گیرد، کل موجودات نابود می‌شوند و این معنی «لساخت الأرض بأهلها» می‌باشد. این نظریه ملاصدرا برگرفته از این آیه قرآن کریم می‌باشد: «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» (محمد/ ۳۸).

خداوند جهان را پس از آفرینش به حال خود نگذاشت. جهان نیازمند فیض خداست و انسان کامل واسطه فیض خداست. از این جهت، علت بقای عالم است. درباره اهمیت شناخت انسان کامل باید گفت که شناخت او در حقیقت شناخت یک الگو و سرمشق برای زندگی است. برخی از اندیشمندان معتقدند اگر ما انسان کامل را شناسیم نمی‌توانیم یک مسلمان تمام یا کامل باشیم (مطهری، ۱۳۷۱: ۱۵). این مقاله در سه بخش تدوین شده است. در بخش اول به چپستی یا تعریف انسان کامل و به بیان تعاریفی که از بزرگان اندیشه ارائه گردیده پرداخته می‌شود. در بخش دوم به اثبات وجود انسان کامل اختصاص می‌یابد و در این بخش ابتدا دلایل قرآنی و سپس روایات وارده پیرامون موضوع بیان می‌گردد. پس از آن در بخش سوم به بیان فواید و آثار انسان کامل که مهمترین آن علت بقای عالم است پرداخته می‌شود.

۲- چیستی انسان کامل

در این نوشتار ابتدا باید به بررسی چیستی انسان کامل بپردازیم. برای پاسخ به چیستی انسان کامل، بعد از بیان تعاریفی را که اندیشمندان برای انسان کامل ارائه نموده‌اند، آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. محی‌الدین ابن‌عربی معتقد است که انسان کامل جامع حقایق عالم هست؛ لذا می‌نویسد انسان کامل هموست که خداوند در جمع حقایق علم به حقایق را بر آن افزود تا با آن شایسته خلافت گردد (ابن‌عربی، ۱۳۷۸: ۴۳). این تعریف ابن‌عربی برگرفته از قرآن است که در زمان آفرینش خلیفه خدا بر روی زمین، خداوند به ملائک فرمود من بر روی زمین جانشین قرار خواهم داد (بقره/ ۳۰). سپس خداوند تمامی علم اسماء را به آدم آموخت (بقره/ ۳۱) تا خداوند شایستگی‌های انسان را به ملائک نشان دهد که او شایسته خلافت و جانشینی خدا در زمین است. از دیدگاه ابن‌عربی انسان کامل، کامل‌تر از مجموع عالم هستی است؛ در نتیجه می‌تواند جانشین همه باشد. انسان کامل نسخه و رونوشت کامل عالم هستی است (همان، ۴۳). ابن‌عربی این تعریف خود را به قرآن کریم مستند می‌کند: به‌زودی نشانه‌های خود را در اطراف عالم و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم (فصلت/ ۵۳)؛ همچنین ابن‌عربی انسان کامل را ستون آسمان می‌داند که خداوند به وسیله او آسمان را از اینکه به زمین فرو افتد ننگه می‌دارد (ابن‌عربی، ۱۳۷۸: ۴۹).

امام صادق (علیه‌السلام) نیز در مورد وجود معصومین آن انسان‌های کامل می‌فرماید: «بنا یمسک الله السماوات والأرض ان ترولا» خداوند آسمان و زمین را به واسطه ما ننگه می‌دارد که زایل نشوند (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۸۶). دقت در این تعاریف از انسان کامل، بیانگر آن است که همه این تعاریف برگرفته از مضامینی است که در قرآن و روایات آمده است. عزیزالدین نسفی (از عارفان قرن هفتم) نیز معتقد است که انسان کامل آن است که در شریعت و طریقت و حقیقت تمام باشد و یا به عبارت دیگر چهار چیز به کمال در وی باشد. اقوال نیک افعال نیک اخلاق نیک و معارف (نسفی، ۱۳۸۱: ۲۷). منظور از کلمه معارف منظور نسفی، شناخت معارف دین است؛ چون انسان کامل در شناخت معارف دین از علم الهی برخوردار هست و کامل‌ترین افراد در شناخت معارف دین است. مسلماً کسی جز معصومین در شریعت و طریقت و حقیقت تمام و کامل نیستند و اخلاق و اقوال و افعال نیک نیز در معصومین که خلیفه راستین خداوند به حد کمال وجود دارد. صدرالمتألهین نیز در تعریف انسان کامل بر این باور است که انسان کامل کسی است که حق را قبول نموده و به وسیله حق به هر صورتی که تجلی نماید هدایت شود و خداوند را به جمیع اسماء و صفاتش می‌پرستد و او در حقیقت بنده راستین خداست (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ج ۴، ۵۱). همچنین از منظر وی انسان کامل کسی است که خداوند علم جمیع اسماء و مظاهر آن را به او آموخته است (همان، ج ۵، ۲۶) لازم به توضیح است که تعاریفی که مکاتب و اندیشمندان مختلف از انسان کامل ارائه می‌دهند به این امر بستگی دارد که آنها کمال انسانی را در چه چیزی ببینند. با توجه به این رویکرد تعاریف آنان نیز

از انسان کامل گوناگون است تعاریفی که در این مقاله بیان گردید از طرف عرفا و فلاسفه مسلمان می‌باشد که کمال انسان را در قرب و نزدیکی به خداوند و اطاعت از او می‌دانند.

۳- اثبات وجود انسان کامل

در این بخش به اثبات وجود انسان کامل پرداخته می‌شود که شامل دو قسمت است. در قسمت اول به اثبات وجود انسان کامل از منظر قرآن و در قسمت دوم به اثبات وجود انسان کامل از دیدگاه روایات پرداخته می‌شود.

۳-۱- اثبات وجود انسان کامل در قرآن کریم

انسان در میان موجودات عالم از استعداد خاصی برخوردار است و شایستگی لازم را برای جانشینی خدا در زمین دارد و می‌تواند به حقایق عالم هستی معرفت پیدا کند. معرفت و شناختی که سایر بر موجودات حتی فرشتگان سزاوار آن نیستند؛ چون ارزش انسان در نظام احسن از تمامی مخلوقات بالاتر است و خداوند تمام موجودات را به خاطر انسان آفریده است. قرآن کریم داستان آفرینش انسان را چنین بیان می‌کند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ به یاد آر هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود من روی زمین جانشین قرار خواهم داد... (بقره / ۳۰). این آیه به صراحت سخن از شایستگی انسان برای مقام خلیفه الهی به میان می‌آورد و برتری انسان را به فرشتگان می‌رساند که کارشان حمد و تسبیح و تقدیس خداست؛ اما سؤال این است که آیا هر انسانی می‌تواند خلیفه خدا بر روی زمین باشد؟ مسلماً پاسخ این سؤال منفی است. انسانی که از هواهای نفسانی پیروی می‌کند به هیچ وجه نمی‌تواند جانشین خدا بر روی زمین باشد و در هنگام پیروی از نفس خویش اطاعت از شیطان می‌نماید و در سلطه شیطان و تحت اوامر او به سر می‌برد و در اصل خلیفه شیطان است. پس کدامین انسان می‌تواند جانشین خدا بر روی زمین باشد؟

برخی مفسران بر این باورند که خلیفه خدا باید صفات مستخلف‌عنه را دارا باشد و چون ذات واجب-الوجود مستجمع جمیع اسماء حسنا و صفات علیا است، خلیفه او باید متصف بدین صفات باشد و باید از نظر تمام شئون وجودی و آثار و احکام و تدبیر حکایت از مستخلف‌عنه نماید (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۲: ۱۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۴۷). بنابراین باور، منظور از خلیفه در این آیه خلیفه مطلق خداوند است نه خلیفه نسبی. وقتی قرار است که خلیفه چون خداوند مستجمع جمیع اسماء حسنا و صفات علیا باشد و از نظر تمام شئون وجودی و احکام حکایت از خدا بنماید، بدون شک باید خلیفه به‌طور مطلق خلیفه خدا باشد. کسی که اهل خطا و اشتباه است و از انحراف و لغزش مصون نیست نمی‌تواند خلیفه مطلق خداوند باشد؛ زیرا که

او هنگام اشتباه از خداوند دور می‌شود و افعال و رفتار او نمی‌تواند حکایت از خدا نماید.

آیت الله جوادی آملی معتقد است که منظور از خلیفه در این آیه خلیفه مطلق خداوند است و چنان که خداوند «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» (فصلت/ ۵۴): آگاه باشید که آنها از لقای پروردگارشان در شک و تردیدند؛ و آگاه باشید که خداوند به همه چیز احاطه دارد! و «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»: به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت "بر همه چیز شاهد و گواه" است؟! (فصلت/ ۵۳)

خلیفه او نیز باید به اذن خدا بر همه عالم احاطه داشته باشد و به اصطلاح کون جامع باشد و این مقام خاص انسان کامل است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۶۳). تنها کسی که در عصر حاضر می‌تواند خلیفه مطلق خداوند باشد و مظهر اسماء حسناى الهی باشد و به اذن خدا بر همه عالم احاطه داشته باشد، کسی جز حضرت ولی عصر نیست، چون او از مقام عصمت برخوردار است و معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) خلیفه مطلق خداوند بر روی زمین هستند. در روایتی که از امام رضا (علیه السلام) نقل شده آن حضرت می‌فرماید: ائمه خلفای خدا (عزوجل) در زمینش می‌باشد (کلینی، بی تا: ج ۱، ۲۵۷). در زیاراتی که برای امامان معصوم در هنگام زیارت آن بزرگواران وارد شده نیز از آنها به عنوان خلیفه خدا یاد شده است (قمی، ۱۳۷۹: ۱۹۵). همچنین برخی مفسران معتقدند که آیه سی ام سوره بقره صریح بر استمرار وجود خلیفه منصوب از جانب حق تعالی است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۲: ۱۳۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۱۸). از منظر این دو اندیشمند آیه ۳۰ سوره بقره دلالت بر استمرار وجود خلیفه در زمین دارد؛ یعنی همیشه در زمین فردی شایسته، خلافت خداوند را در زمین بر عهده داشته و یک لحظه هم زمین بدون خلیفه خدا نبوده است. این امر، مورد تأکید امام باقر (علیه السلام) بوده است (کلینی، بی تا: ج ۱، ۲۵۲). دلالت آیه فوق بر استمرار وجود خلیفه، بدان معناست که مقام خلیفه الهی خاص حضرت آدم (علیه السلام) نیست؛ چون اولاً اگر خاص آن حضرت بود با وفات او خلافت الهی بر زمین به پایان می‌رسید و این معنای استمرار خلافت نیست. ثانیاً قرآن به صراحت از خلافت و جانشینی حضرت داوود از سوی خداوند سخن به میان می‌آورد و می‌فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص/ ۲۶) ای داوود ما تو را خلیفه و نماینده خود در زمین قرار دادیم اگر خلافت مختص حضرت آدم (علیه السلام) بود دیگر خلافت داوود (علیه السلام) معنا و مفهومی نداشت؛ بنابراین خلافت خاص حضرت آدم (علیه السلام) نیست؛ بلکه در هر عصر و زمان از سوی خداوند فردی به عنوان خلیفه برگزیده می‌شود. علامه طباطبایی نیز بر این باور است که مقام خلیفه الهی و تعلیم اسماء خاص حضرت آدم نیست؛ بلکه مربوط به نوع انسان است و علم نیز در نوع انسان به ودیعه گذارده شده و همواره به تدریج آثارش در نسل او ظاهر می‌شود و چنانچه فرزندان آدم در راه هدایت قدم بگذارند می‌توانند آن علم را از قوه به فعلیت برسانند (طباطبایی، بی تا: ج ۱، ۱۴۸).

همچنین آیت الله جوادی آملی معتقد است که مقام خلیفه الهی خاص حضرت آدم نیست، بلکه مراد شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت یعنی خلیفه مطلق یا دست‌کم نوع انسان‌های کامل است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۱۸). به‌طور کلی از منظر قرآن زمین هیچگاه حتی یک لحظه هم بدون خلیفه خدا نیست، آن هم خلیفه مطلق خلیفه‌ای که از نظر تمام شئون وجودی و آثار و احکام و تدبیرش حکایت از خدا دارد و این خلیفه کسی جز معصومین در هر عصر و زمان نمی‌تواند باشند که این مهم در عصر حاضر برعهده حضرت ولی عصر امام زمان می‌باشد.

۲-۳- اثبات وجود انسان کامل در روایات

روایات متعددی بر اثبات وجود انسان کامل تأکید دارد. این روایات توسط محدثان در قرون مختلف نقل گردیده و در نزد محدثان از چنان شهرتی برخوردار است که آنان را در کتب روایی خویش تحت عناوینی «چون زمین خالی از حجت نماند» (کلینی، بی‌تا: ج ۱، ۲۵۱) و «اگر جز دو نفر کسی بر روی زمین باقی نمانده، یکی از آن دو حجت خواهد بود» (نعمانی، ۱۳۷۶: ۱۹۵؛ صفار قمی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۷۵) و «علت نیازمندی به امام علیه السلام» (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۸۴) بیان کرده‌اند. اگرچه این روایات به الفاظ مختلف نقل شده‌اند، ولی مضمون و مفهوم اکثر آنها این است که زمین بدون حجت خدا یا همان انسان کامل فرو خواهد ریخت. طرق نقل این روایات از نظر راویان مختلف می‌باشد و بسیاری از کسانی که در نقل روایات مورد وثوق علمای رجال می‌باشند در سلسله سند این روایات قرار دارند. از آن جمله می‌توان از محمد بن یعقوب کلینی نام برد که نجاشی او را موثق‌ترین مردم در نقل حدیث می‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۷۷)؛ چه اینکه اکثر روایاتی که نعمانی در این باره نقل می‌کند از محمد بن یعقوب کلینی است (نعمانی، ۱۳۷۶: ۱۹۶-۱۸۹). شیخ صدوق هم که از بزرگترین محدثان است، این روایات را نقل کرده است. درباره شیخ صدوق در نقلی که از ناحیه مقدسه رسیده است، با عنوان فقیه خیر مبارک یاد شده است (بحرالعلوم، ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۹۳). این روایات به طور مطلق بر وجود انسان کامل تأکید دارد؛ مثلاً ابوحمزه ثمالی می‌گوید به امام صادق عرض کردم آیا ممکن است زمین بدون امام بماند؟ امام فرمود اگر زمین بدون امام بماند حتماً فرو خواهد ریخت (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۹۳)؛ اینکه حیات و زندگی در زمین ادامه دارد خود بهترین دلیل برای اثبات وجود انسان کامل است.

۴- جایگاه انسان کامل در بقاء عالم

در این بخش به بیان برخی از آثار و فواید انسان کامل پرداخته می‌شود. ابتدا یکی از اثرات مهم انسان کامل در عصر حاضر و در سایر اعصار که بقای عالم است از منظر قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به بیان برخی از آثار انسان کامل از منظر روایات و پس از آن به آثار و فواید انسان کامل از نظر اهل معرفت پرداخته می‌شود.

۴-۱- جایگاه انسان کامل در بقاء عالم از منظر قرآن

آیه سی‌ام سوره بقره دلالت بر استمرار خلیفه خدا یا انسان کامل در زمین دارد و عالم در بقای خود به خلیفه و انسان کاملی که همان امام است نیاز دارد. در قرآن کریم هنگامی که سخن از عذاب اقوام و امت‌های مختلف به میان می‌آید به‌عنوان یک سنت الهی به پیامبرانشان دستور داده می‌شد که از میان قوم و امت خویش بیرون بروند. شیخ صدوق نیز به این امر باور دارد (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۹۷). هنگام عذاب قوم نوح (علیه السلام) خداوند به او دستور داد که از هر یک از حیوانات یک جفت و خاندانش را مگر آنها که قبلاً وعده هلاک آنها داده شده بود و عده قلیلی از مؤمنان را در کشتی حمل کند (هود/ ۴۰). آنگاه که حضرت نوح (علیه السلام) قومش را ترک کرد و به دستور خدا عمل نمود عذاب خدا بر قوم نوح نازل شد؛ چون تا انسان کامل و حجت و خلیفه خدا در میان قوم خود باشد، خداوند آن قوم را عذاب نمی‌کند و هنگامی که خداوند می‌خواهد قوم لوط را عذاب کند، به حضرت لوط (علیه السلام) دستور می‌دهد که در تاریکی شب قوم خویش را ترک کند (هود/ ۸۱) و زمانی که لوط (علیه السلام)، آن انسان کامل، شهر را ترک می‌کند، قوم او گرفتار عذاب الهی می‌شود (هود/ ۸۲). این باور صدوق باور صحیحی است چون خداوند حجت خویش را امان اهل زمین قرار داده است و تا آنان بین امت خویش هستند خداوند قومشان را عذاب نمی‌کند و آنان علت بقای عالم وجودند و در عصر حاضر حضرت ولی عصر امان اهل زمین است؛ چیزی که خود آن حضرت به آن تصریح دارد و می‌فرماید: «انی لأمان لأهل الأرض» من امان مردم زمین هستم (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۳۸؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۵۳، ۱۸۱) و اگر حضرت ولی عصر (عج) وجود نمی‌داشت خداوند اهالی زمین را به علت نافرمانی عذاب می‌کرد.

۴-۲- جایگاه انسان کامل در بقاء عالم از منظر روایات

برخی از روایاتی که در کتب روایی محدثان نقل شده‌است، به صورت معلل بیان شده‌اند و به بعضی از آثار و فواید انسان کامل اشاره گردیده‌است؛ مثل این روایت که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که همانا زمین در هیچ حالی از حجت خدا خالی نگردد، برای آنکه اگر مؤمنین چیزی در اصول یا فروع دین افزودند آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند (کلینی، بی‌تا: ج ۱، ۲۵۱؛ صفار قمی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۴۷؛ نعمانی، ۱۳۷۶: ۱۹۲). در این روایت علت خالی بودن زمین از حجت بیان شده که یکی از وظایف امام یا انسان کامل جلوگیری از تفریطها و افراطها می‌باشد؛ در غیر این صورت دین خدا و قوانین الهی از تحریف مصون نمی‌ماند.

وجود انسان کامل در هر عصر و زمان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. علاوه بر این در برخی از روایات

دیگر بعضی از آثار و فواید انسان کامل اشاره گردیده است که به شرح زیر می‌توان آنها را بیان کرد: شناخت حق از باطل و معرفی حلال و حرام خدا (نعمانی، ۱۳۷۶: ۱۹۲)، هدایت مردم به سوی خدا (همان، ۱۹۳)، نزول رحمت الهی (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۸۶)، اصلاح زمین و مردم (صفا قمی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۷۴۷)، زنده نمودن حق و حقیقت (همان، ۷۵۱). بنابراین اگر انسان کامل یا همان امام نبود، بقای عالم دچار مشکل می‌شد، چه‌اینکه به‌واسطه انسان کامل حقیقت زنده می‌ماند که امام صادق (علیه السلام) به این امر تصریح نموده و می‌فرماید زمین هیچگاه خالی از حجت نبوده است، تا آنچه را از حق، مردم نابود می‌کنند او زنده سازد؛ سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»: آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند! (صف / ۸؛ صفا قمی، ۱۳۹۱: ج ۲، ۱۵۱؛ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ۴۱۹).

۵- برخی دیگر از آثار وجود انسان کامل از منظر اهل معرفت

وجود انسان کامل از نظر اهل معرفت، محل ظهور و تجلی صفات و اسماء الهی است؛ چون انسان کامل آینه تمام‌نمای جمیع اسماء جلالیه و جمالیه خداوند و خلیفه خدا بر روی زمین است و تنها انسان کامل است که شایستگی نشان دادن اسماء و صفات الهی را دارد در این مقاله با بیان چند دیدگاه از اهل معرفت، به برخی از آثار و فواید اشاره می‌گردد.

۵-۱- انسان کامل، مرکز دایره وجود

قیصری رومی معتقد است که مدار احکام عالم بر محور انسان کامل می‌باشد و او از ازل تا ابد مرکز دایره وجود است؛ به اعتبار حکم وحدت واحد است که همان حقیقت محمد (صلی‌الله علیه و آله و سلم) می‌باشد و به اعتبار حکم کثرت متعدد است. پس همواره باید یکی از انسان‌های کامل در این مقام استقرار یابد تا به واسطه او این نظم و ترتیب حفظ گردد (قیصری، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۲۹). به اعتقاد قیصری نظم و ترتیب در عالم از وجود قطب یا حجت خداست و یکی از انسان‌های کامل در جایگاه حجت و قطب قرار می‌گیرد که مدار عالم بر محور وی می‌باشد و بنا به باور وی، انسان کامل مرکز دایره وجود است که دیگر موجودات در دوایی با نظم و ترتیب دور این مرکز قرار دارند و اگر انسان کامل نباشد این نظم و ترتیب به هم می‌خورد. این اعتقاد، باوری صحیحی است. اینکه قیصری می‌گوید به اعتبار حکم وحدت واحد است، اشاره به این روایت از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) دارد که می‌فرماید: «لانا کلنا واحد اولنا محمد اوسطنا محمد آخرنا محمد و کلنا محمد» (مجلسی، بی‌تا: ج ۲۶، ۶). منظور امیرمؤمنان علی (علیه السلام) تنها وحدت اسلامی نیست؛ بلکه امامان معصوم (صلوات الله علیهم اجمعین)، انسان‌های کامل همگی در ذات و صفات یک نور و یک حقیقت هستند؛ چون همه آنها آینه تمام‌نمای صفات و اسماء الهی هستند.

تفاوت آنها در ظهورهاست که بر اساس حکمت الهی و در عصر حاضر حضرت مهدی موعود خاتم ولایت محمدی است.

۵-۲- انسان کامل، واسطه فیض الهی

جامی بر این باور است که انسان کامل برزخ و حائلی بین وجوب و امکان است (جامی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۹۷). در حقیقت از دیدگاه جامی انسان کامل واسطه بین واجب الوجود و ممکن الوجود است که خداوند از طریق او با بندگانش ارتباط برقرار می‌کند و از این جهت جامی انسان کامل را واسطه بین حق و خلق می‌داند «و هو الواسطه بین الحق و الخلق» (همان، ۹۷). جامی علاوه بر این در تحلیلی لطیف وجود انسان کامل را سبب بقای عالم می‌داند و معتقد است به واسطه انسان کامل و مرتبه او فیض و مدد حق که سبب بقای ماسواست، به تمام عالم بالا و پایین آن می‌رسد و اگر انسان کامل -با لحاظ برزخیت میان حق و خلق و سنخیت با هر دو طرف- نبود چیزی از موجودات عالم نمی‌توانست مدد وحدانی را بپذیرد و به دلیل نرسیدن فیض فانی می‌شد (همان، ۹۷).

۵-۳- خلق همه چیز برای انسان کامل

صدرالمتألهین بر این باور است که همه چیز به واسطه انسان کامل خلق شده است. وی در ذیل حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که «لو بقیة الارض بغير امام لساخت» می‌گوید: مراد حضرت آن است که چون عالم با تمام آنچه در آن است برای انسان کامل خلق شده بود، اگر فرض شود که بدون او باشد از درجه هستی ساقط می‌گردد (صدرالمتألهین، بی‌تا: ۴۶۲). بیان ارزشمند صدرالمتألهین بر این امر دلالت دارد که خداوند همه چیز را برای انسان کامل خلق کرده؛ یعنی انسان کامل علت خلق عالم و آنچه در اوست می‌باشد. حال اگر انسان کامل نبود، هستی از درجه اعتبار ساقط می‌گشت. البته قرآن به این امر تصریح دارد که همه موجودات زمین را برای انسان خلق کرده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۹). مسلماً انسان کامل در این امر اولویت دارد.

۵-۴- انسان کامل، غایت غایت‌های موجودات

علامه حسن‌زاده آملی بر این باور است که بقای تمام عالم به بقای انسان کامل است؛ چون انسان کامل کون جامع و مظهر اسم جامع است و تمام اسماء در ید قدرت اوست. صورت جامع انسانی و غایت غایت‌های تمامی موجوداتی که امکان وجود دارد اوست؛ بنابراین دوام مبادی غایات دلیل استمرار بقای علت غاییه است؛ پس به بقای فرد کامل انسان بقای تمام عالم خواهد بود (علامه حسن‌زاده، ۱۳۷۲: ۱۵۲).

ایشان پس از این بیان لطیف در مورد اینکه بقای جهان به وجود انسان کامل وابسته است، به نقل این روایت از امام صادق (علیه السلام) می‌پردازد: «عن ابی حمزه قلت لأبی عبدالله أتبقی الارض بغير امام قال لو بقیت الارض بغير امام لساخت» (کلینی، بی‌تا، ج ۱، ۲۵۲). آری انسان کامل یا همان امام معصوم غایت غایت‌های موجوداتی است که امکان وجود دارد. دوام مبادی غایات که همان موجودات هستند، دلیل بر این است که علت غاییه انسان کامل که همان هدف آفرینش است وجودش استمرار داشته و در این زمان این امر مهم یعنی علت بقای عالم وجود به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف سپرده شده است و این یکی دیگر از فواید وجود انسان کامل است.

۵-۵- انسان کامل، حافظ خلق خدا

برخی از عرفا چون ابن عربی معتقدند که انسان کامل حافظ و نگهدارنده خلق خداست، همان طور که به واسطه مهر، خزائن و گنجینه‌ها حفظ و نگهداری می‌شود؛ پس مادام که مهر پادشاه بر آن خزاین است، کسی جرأت باز کردن آنها را جز به اجازه‌اش ندارد. خداوند هم انسان کامل را در حفظ عالم از تباهی خلیفه قرار داد. از این رو عالم پیوسته محفوظ از تباهی است مادامی که انسان کامل در آن است (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۱۱)؛ چنان که ملاحظه می‌شود از منظر ابن عربی خداوند انسان کامل را خلیفه خود بر روی زمین قرار داده تا علت بقای عالم باشد و یکی از آثار و فواید وجود او حفظ مخلوقات به اذن خداوند می‌باشد. این دیدگاه، ریشه در روایات دارد؛ هر چند ابن عربی بدان استناد نکرده است. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که می‌فرماید: «خداوند آسمان و زمین را به واسطه ما نگه می‌دارد که زایل نشوند» (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۸۶).

۵-۶- انسان کامل، تجلی گاه اسماء الهی

از منظر علامه حسن‌زاده آملی، خلافت مرتبه جامع جمیع عالم است؛ لاجرم آدم را آینه‌ای الهی گردانیده تا قابل ظهور جمیع اسماء باشد و این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و برای سایرین بالقوه وجود دارد. او قلب عالم است. همه گرد او دور می‌زنند و بر حول او حرکت دوریه دارند و قطب در هر عصر و زمان بیش از یک شخص نیست و آن مقام در این زمان قائم آل محمد، مهدی موعود منتظر (روحی له الفدا) می‌باشد (حسن‌زاده، ۱۳۶۵: ۵۷). از دیدگاه علامه حسن‌زاده آملی، حضرت ولی عصر (عج) یا همان انسان کامل عصر حاضر، تجلی‌گاه اسماء الهی است و به وسیله وجود آن حضرت، خدا شناخته می‌شود و این مفهوم روایتی است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که «لولا هم ما عرف الله» اگر ایشان اوصیاء پیغمبر نبودند، مردم خدای عزوجل را نمی‌شناختند (کلینی، بی‌تا: ج ۱، ۲۷۵). وجود اوصیای پیغمبر (امامان معصوم) مظهر صفات و اسماء الهی هستند و اگر آنها نبودند، این صفات و اسماء الهی تجلی پیدا نمی‌کردند و شناخته نمی‌شدند.

۶- نتیجه‌گیری

پس از بررسی منابع و مأخذ این نتایج حاصل گردید که انسان کامل آیینه تمام‌نمای صفات و اسماء الهی است و به‌وسیله او خداوند شناخته می‌شود و انسان کامل کسی است که همه کمالات در او به طور هماهنگ و متعادل رشد نموده باشد. مطابق قرآن کریم وجود انسان کامل را در عالم امری اجتناب‌ناپذیر است و روایات معصومین نیز بر این امر تأکید دارد که از زمان خلقت حضرت آدم تاکنون یک لحظه هم زمین بدون انسان کامل یا همان امام که خلیفه خداست نبوده‌است. فلاسفه نیز معتقدند که ممکنات همچنان که در ایجاد به علت نیازمندند، در بقا نیز به علت نیاز دارند و چون هستی و آنچه در او می‌باشد لباس وجود بر خود پوشیده است، باید علتی برای بقای آن وجود داشته است و آن انسان کامل است. در بیان آثار وجود انسان کامل در عصر حاضر و اعصار گذشته باید گفت که تنها انسان کامل است که واسطه فیض خدا و مرکز دایره‌ای وجود است و همه چیز به حرمت او آفریده شده و در حال حاضر تنها انسان کامل حضرت ولی عصر (عج) می‌باشد که علت مبقیه عالم وجود است و هموست که کون جامع و آیینه تمام‌نمای صفات و اسماء الهی است و خلیفه مطلق خداست که به اذن خدا بر همه چیز احاطه دارد و گواه می‌باشد و از مقام عصمت برخوردار است و اگر او نبود، هستی از درجه اعتبار ساقط و نظم و ترتیب عالم مضمحل می‌گشت.

منابع

- ۱- ابن عربی، محمد بن علی، (۱۳۸۶)، *فصوص الحکم*، ترجمه و تصحیح: محمد خواجهی. چاپ اول، تهران، انتشارات مولی.
- ۲- ابن عربی، محی الدین، (۱۳۷۸)، *انسان کامل*، مؤسسه فرهنگی هنری دکتر داود سلمان، بی‌جا.
- ۳- بحر العلوم، سید محمد مهدی، (۱۳۶۳)، *الفوائد الرجالیة*، تهران، مشورات مکتبه امام صادق (ع).
- ۴- جامی، عبدالرحمن بن احمد، (۱۳۸۲)، *نقد النصوص فی شرح نقش النصوص*، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ۵- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۶- حسن‌زاده، حسن، (۱۳۶۵)، *هزار و یک نکته*، قم، انتشارات مؤسسه فرهنگی رجا.
- ۷- ———، (۱۳۷۲)، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، قم، نشر قیام.
- ۸- صدر المتألهین شیرازی، صدرالدین محمد، (۱۳۶۶)، *تفسیر القرآن الکریم*، ترجمه: محمد خواجهی، قم، انتشارات بیدار.
- ۹- ———، (۱۳۸۴)، *اسفار*، ترجمه: محمد خواجهی، تهران، انتشارات مولی.
- ۱۰- ———، (بی‌تا)، *شرح اصول کافی*، تهران، انتشارات مکتب محمودی.
- ۱۱- صدوق، محمد، (۱۳۸۰)، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه: منصور پهلوان، قم، سازمان نشر دارالحدیث.
- ۱۲- صفار قمی، محمد بن حسن، (۱۳۹۱)، *بصائر الدرجات فی علوم آل محمد*، ترجمه: علیرضا زکی‌زاده زبانی، قم، انتشارات وثوق.
- ۱۳- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*، قم، بنیاد فکری و علمی علامه طباطبایی.
- ۱۴- ———، (بی‌تا)، *نهاية الحکمة*، جامعه مدرسین، قم.
- ۱۵- قمی، عباس، (۱۳۷۹)، *مفاتیح الجنان*، چاپ دوم، تهران، شایستگیان.
- ۱۶- قیصری‌رومی، محمد داوود، (۱۳۸۶)، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق: سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۲۸ ■ جایگاه انسان کامل در بقاء عالم

- ۱۷- کلینی، محمدبن یعقوب، (بی تا)، *اصول کافی*، تهران، انتشارات قائم.
- ۱۸- مجلسی، محمدباقر، (بی تا)، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۹- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱)، *انسان کامل*، چاپ هفتم، تهران، انتشارات صدرا.
- ۲۰- نجاشی، احمد، (۱۳۶۵)، *رجال نجاشی*، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۱- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۸۱)، *انسان کامل*، تهران، مؤسسه فرهنگی اهل قلم.
- ۲۲- نعمانی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۷۶)، *غیبت نعمانی*، مترجم: محمدجواد غفاری، چاپ دوم، تهران، صدوق.